



A Comparative Study of the Manner of Claim Specification in the Legal Systems and Judicial Practices of Iran and the United States Federal System, with a Focus on Third-Party Impleader Actions

Mahmoud Firouzi¹ | Haniyeh Zakerinia² | Mojtaba Keshavarz³

1. PhD student in private law. Faculty of Law and Political Science. Shiraz University, Shiraz, Iran, mahmoodfiroozi1995@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding author): h.zakerinia@shirazu.ac.ir
3. Master's student in Registration Law, Tehran University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran: mo.uj.k80@gmail.com

Article Info

Article type:
Scientific

Received:

2024/10/03

Received in revised form:

2024/11/17

Accepted:

2024/11/29

Keywords:

Claim Specification, Third-Party Impleader, Cause of Action, Ancillary Claims, Civil Litigation, Filing of Lawsuit.

Abstract

Initiating a lawsuit does not inherently require elaborate formalities. However, for the sake of legal order, harmonization of laws, and the protection of individual rights, the enactment of procedural rules governing various aspects of litigation is deemed essential. One such crucial aspect pertains to the procedural method of filing a claim before competent judicial authorities. Thus, initiating legal proceedings must conform both to a defined format and to the observance of the specific procedural requirements associated with that format. In civil litigation, the filing of a complaint is the formal mechanism for bringing a claim, and such a complaint is subject to a host of mandatory legal provisions, notably those relating to the plaintiff's articulation of the claim. The specification of the claim, as a fundamental element of the lawsuit, is approached differently in the legal systems of Iran and the United States. Nevertheless, in both jurisdictions, the requirements apply equally to ancillary proceedings such as third-party impleader actions, which are recognized as innovative legal mechanisms in both systems. This article seeks to address the following question: How is the claim specified in third-party impleader actions, and what procedural requirements govern this process? The hypothesis underpinning this research is that although third-party impleader actions are considered ancillary rather than principal claims, the procedural rules applicable to principal claims are likewise mandatory in such actions. The methodology employed in this study is interpretive and content-analytical, relying on library-based legal sources. The findings indicate that all procedural and substantive requirements governing the filing of a principal claim must also be strictly observed in third-party impleader actions. In fact, given that impleader actions are particularly susceptible to procedural irregularities, a heightened degree of legal precision is required to safeguard procedural integrity.

How To Cite

Firouzi, Mahmoud, Zakerinia, Hanieh, Keshavarz, Mojtaba. (2024). A Comparative Study of the Manner of Claim Specification in the Legal Systems and Judicial Practices of Iran and the United States Federal System, with a Focus on Third-Party Impleader Actions. *Journal of Judgment*, 120(4), 102-122.
<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2040801.1338>

DOI

[10.22034/judg.2025.2040801.1338](http://doi.org/10.22034/judg.2025.2040801.1338)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



بررسی تطبیقی شیوه تعیین خواسته در حقوق و رویه قضایی ایران و فدرال آمریکا با محوریت دعوای جلب ثالث

محمود فیروزی^۱ | حانیه ذاکری نیا^۲ | مجتبی کشاورز^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: mahmoodfiroozii1995@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: h.zakerinia@shirazu.ac.ir
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق ثبت، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران، تهران، ایران، رایانامه: mo.uj.k80@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	از مهم ترین مباحث حقوق دریایی، حمل و نقل دریایی و مسئولیت مدنی متصدی است و اهمیت آن نسبت به حمل و نقل خشکی و هوایی بیشتر است، زیرا هزینه و سهولت آن بیشتر است و در عین حال نقش آن در توسعه تجارت بین الملل در مقایسه با سایر حمل و نقل ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. حمل و نقل دریایی کالا در حقوق بین المللی را مقررات سه کنوانسیون عمده مختلف تنظیم می کند: کنوانسیون لاهه - ویزی ۱۹۲۴، کنوانسیون هامبورگ ۱۹۸۷ و کنوانسیون اخیر التصویب روتردام ۲۰۰۸. لذا کشور های مختلف بسته به اینکه به کدام یک از این کنوانسیون ها ملحق شده باشند یا مقررات آن را وارد حقوق داخلی خود کرده باشند، حمل و نقل بین المللی کالا از طریق دریا را بر ساختار های متفاوتی بنا نهاده اند. مبنای مسئولیت متصدی حمل و نقل در هریک از این سه کنوانسیون، در عین اینکه بر زمینه تقصیر قرار گرفته، متفاوت است. در خصوص مبنای مسئولیت متصدی حمل و نقل در این کنوانسیون ها و به تبع آن قانون دریایی ایران، اختلاف نظر وجود دارد و بیشتر معتقدند که بر فرض تقصیر استوار شده است؛ در حالی که مسئولیت در مقررات هامبورگ مبتنی بر فرض مسئولیت است و مقررات روتردام در عین اینکه مسئولیت را بر فرض تقصیر استوار ساخته، تفصیلاً بار اثبات دعوای در هریک از مراحل اثبات ادعا، به طور متعادل میان مدعی و متصدی تقسیم کرده و لذا می توان گفت ساختاری نو در اختصاص بار اثبات دعوای تعیین مبنای مسئولیت بنا نهاده است. این مقاله با رویکرد تطبیقی تلاش کرده تا مبنای شرایط و مسئولیت متصدی در قراردادهای حمل و نقل بین المللی دریایی کالا را با توجه به مقررات لاهه، هامبورگ و روتردام مطالعه کند.
کلیدواژه: تعیین خواسته، جلب ثالث، خواسته، دعوای طاری، دعوای حقوقی، طرح دعوای.	
استناد	فیروزی، محمود، ذاکری نیا، حانیه، کشاورز، مجتبی. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی شیوه تعیین خواسته در حقوق و رویه قضایی ایران و فدرال آمریکا با محوریت دعوای جلب ثالث، فصلنامه قضاوت، ۱۲۰(۴)، ۱۰۲-۱۲۲.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2025.2040801.1338
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران

مقدمه

درخصوص هر دعوایی در مرجع رسیدگی کننده خصوصاً دادگستری، تکالیفی که قانون برای دادگاه - اعم از قاضی دادگاه و مدیر دفتر دادگاه - مشخص کرده، باید مدنظر واقع شود. به عبارت دیگر، برای اینکه رسیدگی قضایی به موضوعی به معنای خاص خود صورت پذیرد، یعنی به ماهیت موضوع ورود شود و در نهایت با تجویز قانون حکم ماهوی قضیه توسط دادگاه استنتاج گردد و سپس فصل خصومت صورت پذیرد، باید بدو مقررات شکلی قضیه رعایت شود به گونه‌ای که با رعایت نشدن مقررات شکلی، سدی برای دادگاه برای ورود به ماهیت ایجاد می‌شود و دادگاه نمی‌تواند به ماهیت موضوع رسیدگی کند.

قانونگذار تقسیم دعوای به اصلی و طاری را پیش‌بینی کرده است. یکی از این دعوای طاری دعوای جلب ثالث است. در این نوع دعوا همانند سایر دعوای تقدیم دادخواست از مقررات شکلی الزامی است، بدین معنا که بدون تقدیم دادخواست، شروع جریان دادرسی امکان‌پذیر نیست. دعوای جلب ثالث از ابزارهای کارآمد و مهم در فرایندهای قضایی جهت تضمین عدالت، تسهیل حل اختلافات و تقویت دفاعیات در حقوق آمریکاست.

خود برگه دادخواست به‌عنوان یکی از تشریفات، تشریفات دارد که از جمله آن، این است که خواسته دعوا در دادخواست با شرایطی که قانون تعیین کرده، ذکر شود و این خواسته به موجب قانون آیین دادرسی مدنی باید شرایطی داشته باشد که اگر رعایت نشود، نقیصه دادخواست تلقی می‌شود. هدف پژوهش این است که ضمن شناسایی تشریفات و الزامات قانونی که باید درخصوص شیوه تعیین خواسته در دعوای جلب ثالث رعایت گردد، به ضرورت رعایت آنها که همان تسریع در فرایند دادرسی با رسیدگی توأمان به این دعوای طاری به همراه دعوای اصلی و جلوگیری از صدور آرای متهاافت است، پی برده شود. شناخت تشریفات آیین دادرسی مدنی مربوط به چگونگی تعیین خواسته در دعوای جلب ثالث، به‌عنوان تضمین‌کننده اجرای حقوق و تکالیف ضرورت دارد (مهاجری، ۱۳۸۸، ص ۳۴). مع الوصف، به حداقل رساندن صدور آرای متهاافت و تسریع در فرایند دادرسی و تقلیل تصمیمات قضایی که به موجب آنها دعوای حقوقی با قرار شکلی رد می‌شود، از حقوق اصحاب دعوا خصوصاً خواهان است که این مهم سبب مؤثری برای نگارش این پژوهش فراهم آورده است.

۱. کلیات خواسته

از آنجا که آیین دادرسی مدنی گویای صریح «رعایت تشریفات» و «رعایت شاکله دادرسی» است، بنابراین شروع دعوا برای رسیدگی نیازمند تقدیم دادخواست است که دعوای جلب ثالث نیز از

این امر مستثنی نیست. خود دادخواست نیز شاکله خاص خود را دارد که یکی از مهم‌ترین ارکان آن «تعیین خواسته» است که در بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی به آن اشاره شده است. چارلز کلارک - حقوق‌دان آمریکایی - خواسته را مجموعه‌ای از حقایق عملی، اعمال یا رویدادها توصیف می‌کند که منجر به ایجاد یک یا چند رابطه حقوقی، حق یا وظیفه قابل اجرا در دادگاه می‌شود (Clark, 1947, p.477). با این اوصاف ضروری است که مفهوم و ضرورت تعیین خواسته و تشریفات خواسته بررسی شود.

۱-۱. مفهوم خواسته

خواسته دعوا به معنای درخواستی است که خواهان با طرح دعوا، از مرجع قضای می‌خواهد تا در خصوص این درخواست، رأی به نفع وی صادر شود. بنابراین خواسته آن چیزی است که خواهان می‌خواهد در انتهای دعوا و با صدور رأی قطعی و نهایی و اجرای رأی، به آن برسد. خواسته یکی از چند مفاهیم متفاوت تعریف شده برای دعواست. دعوا در بعضی موارد به معنای ادعا و خواسته‌ای که در مرجع قضایی مطرح نشده یا خواسته‌ای که در خلال رسیدگی به دعوا، به‌عنوان امری تبعی مطرح گردد، می‌باشد (شمس، ۱۴۰۰، ص ۱۰۳). برای مثال، در بندهای ۶ و ۲ ماده ۸۴ دعوا در مفهوم خواسته به‌کار رفته است. به اعتبار مالیت و ارزش مالی خواسته، خواسته را به شرح زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۱-۱-۱. خواسته مالی

خواسته مالی آن است که خواهان به موجب آن، در صدد نیل به مال باشد. خواسته مالی در دعاوی مطروحه در دادگستری به اعتبار نیاز یا عدم نیاز به تقویم، به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌شود:

۱-۱-۱-۱. خواسته مالی پولی^۱

در این خواسته، خواهان دقیقاً از دادگاه می‌خواهد تا خوانده را به پرداخت مبلغی «معلوم و معین» در حق او محکوم کند. در دعاوی‌ای که خواسته مالی پولی باشد، همین مبلغ خود بهای خواسته است و نیازی به تقویم خواسته نیست.

در حقوق آمریکا میزان مبلغ خواسته تعیین‌کننده دادگاه صالح به رسیدگی است؛ به این صورت که اگر مبلغ اختلاف بیشتر از هفتاد و پنج هزار دلار باشد، در صلاحیت دادگاه فدرال و کمتر از آن در صلاحیت دادگاه‌های مدنی منطقه‌ای است. اگر خواسته پول رایج همان کشور باشد، بهای آن

عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر خواسته پول خارجی باشد، باید به ارز رایج محل اقامه دعوا تبدیل شود. در این مورد از دو قاعده «روز نقض» و «روز حکم» پیروی می‌شود. درجایی که قاعده «روز نقض» حاکم است، پول‌های خارجی به نرخ روزی که قرارداد الزام به پرداخت نقض می‌شود یا خوانده برخلاف تعهداتش عمل می‌کند، به دلار تبدیل می‌شود و درجایی که قاعده «روز صدور حکم» حاکم است، پول خارجی به نرخ روزی که دادگاه حکم را صادر می‌کند، تبدیل می‌شود (Leary & Rosen, 1991, p.53).

۱-۱-۲. خواسته مالی غیر پولی

نتیجه اجرای حکم دعوای مالی غیر پولی این است که به خواهان مال می‌رسد و اگرچه ممکن است در این مورد خواهان (محکوم‌له) به سبب اینکه عین خواسته در مرحله اجرای احکام از محکوم علیه یافت نگردد به پول برسد، ولی محکوم به مالی غیر از پول است. در این موارد خواسته باید تقویم گردد و بهای خواسته در دادخواست مشخص شود. این نوع خواسته در حقوق آمریکا با این عنوان دسته‌بندی نشده و فقط مصادیق آن ذکر شده است.

۱-۱-۲. خواسته غیر مالی^۱

در خواسته غیر مالی در صورتی که حکم به نفع خواهان صادر شود، خواهان به عنوان محکوم‌له به آنچه می‌خواسته که ماحصل آن مستقیماً مال نیست، دست می‌یابد. خواسته «تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر رشد خواهان» نمونه یک دعوای غیر مالی است، هرچند از آثار این حکم این است که خواهان می‌تواند قانوناً در اموال و حقوق مالی خود دخالت کند. در دعوایی که خواسته آن غیر مالی است، نیازی به تقویم خواسته نیست. ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی بیانگر این موضوع است و تقویم خواسته در سه امر تعیین مرجع رسیدگی صالح، هزینه دادرسی و قابلیت اعتراض به رأی را مؤثر دانسته (البته در دعوای مالی غیر پولی در خصوص اموال غیر منقول، ملاک هزینه دادرسی ارزش منطقه‌ای مال غیر منقول است نه تقویم خواسته). خواسته غیر مالی در قوانین فدرال این‌گونه تعریف می‌شود که خواسته «به معنای یک تقاضای کتبی یا ادعای کتبی توسط یکی از طرفین قرارداد است که به عنوان یک حق، پرداخت پول به مبلغ مشخص، تنظیم یا تفسیر شرایط قرارداد و سایر ادعاهای غیر مالی ناشی یا مربوط به قرارداد را شامل می‌شود»^۲

1 Non-Monetary Claim

2 Reflectone, Inc. v. Dalton, United States Court of Appeals for the Federal Circuit, 60 F.3d 1572 (1995)
Written by Liz Nakamura, JD (<https://www.quimbee.com/cases/reflectone-inc-v-dalton>)

۳-۱-۱. تقسیم‌بندی کلی انواع خواسته در قانون فدرال آمریکا

مطابق ماده ۸ (الف) (۳) آیین دادرسی مدنی فدرال آمریکا دادخواست خواهان باید شامل خواسته دعوا باشد. خواسته دعوا معمولاً در پایان دادخواست قرار دارد و دو نوع خواسته وجود دارد که توسط خواهان درخواست می‌شود:

الف) خواسته حقوقی^۲

خواسته‌ای است که به یک حق یا رابطه حقوقی بین افراد مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، خواهان خواستار احقاق حق است که معتقد است به او تعلق دارد یا الزام طرف مقابل به انجام یا عدم انجام یک عمل حقوقی را می‌خواهد. برای مثال، در یک دعوی مطالبه وجه، خواهان خواستار الزام خوانده به پرداخت مبلغ بدهی است. در اینجا خواسته علیه شخص بدهکار جهت احقاق حق است.

ب) خواسته عینی^۳

خواسته عینی به معنای حق است که در مایملک افراد مستقر است و در برابر سایر افراد به طور کلی قابل اعمال است. این عبارت تعریف کلاسیک حق عینی از حقوقدان بریتانیایی - جان آستین^۴ - است. این نوع خواسته مستقیماً علیه یک شیء یا ملک مشخص اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، هدف این نوع خواسته تعیین وضعیت قانونی یک چیز خاص است. برای مثال، در دعوی مالکیت زمین، خواهان خواستار صدور حکمی است که مالکیت او را نسبت به زمین تأیید کند. در اینجا خواسته و ادعا راجع به زمین است نه شخصی خاص (Kocourek, 1920, p322).

۲-۱. ضرورت تعیین خواسته

با تعیین خواسته، دادگاه می‌داند که خواهان پرونده دقیقاً از او چه می‌خواهد. اینجاست که ضرورت تعیین خواسته خودش را نشان می‌دهد. با تعیین خواسته برای دادگاه این تکلیف ایجاد می‌شود که اولاً در خصوص تمام خواسته اظهار نظر کند و ثانیاً فقط در خصوص آنچه از دادگاه خواسته شده (در حدود خواسته)، اظهار نظر کند. این مطلب صراحتاً در قانون آیین دادرسی مدنی نیامده، ولی از ماده ۲ و بند ۵ ماده ۵۱ و مواد ۹۸، ۲۲۱، ۳۴۹، ۳۶۲ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۲۶ به این امر پی برده می‌شود. ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ جایگزین ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ شده بود. بی‌توجهی به ماده ۱۱۷ منجر به صدور آرای توسط دادگاه انتظامی

1. Federal rules Of Civil Procedure part(A) 3 a demand for the relief sought which may include relief in the alternative or different type of relief

2. Legal Claim

3. Real Right Claim

4. John Austin: a right that is vested in the property of individuals and is enforceable against others generally

قضات شده که حکایت از تخلف قاضی صادرکننده رأی دارد. به موجب دادنامه شماره ۳۷ به تاریخ ۱۳۷۱/۳/۲۴ «اگرچه دفاع رئیس شعبه دیوان عدالت اداری مبتنی بر این است که صدور حکم از ناحیه وی به رد خواسته خواهان از باب غیرقانونی شناختن حکم انفصال او و بی اعتبار اعلام کردن در مقابل حکم اخراج نه تنها تخلف نبوده بلکه نتیجه دقتی است که مشارالیه در جریان امر و رسیدگی به عمل آورده است، ولی دفاع مذکور از این جهت که هیچ دادگاهی قانوناً حق ندارد از موضوع و حدود خواسته خارج شود و با توجه به ملاک ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی این امر صحیح نیست و دادگاه مکلف بوده که دعوای مطروحه را به همان جهت و کیفیتی که مطرح شده رسیدگی و با توجه به مستندات ابرازی خواهان که اشکالی هم در رد آن نبوده آن را مردود اعلام نماید و چون وارد مباحث و خصوصیات دیگری شده که نه خواسته خواهان بوده و نه به عنوان دعوای متقابل از طرف وزارت کشاورزی مطرح شده، بدین لحاظ تخلف قاضی به عدم رعایت اصول و مقررات قانونی، مسلم است» (کریمزاده، ۱۳۷۸، ص ۳۷).

در حقوق آمریکا تعیین دقیق خواسته یکی از اصول اساسی در طرح دعواست. این اصل از چندین جهت اهمیت دارد:

الف) تعیین حدود اختلاف: با مشخص شدن خواسته، دادگاه دقیقاً می داند که چه موضوعی را باید بررسی کند. این امر به دادگاه کمک می کند تا بر روی مسائل اصلی متمرکز شود و از انحراف از موضوع اصلی جلوگیری کند.

ب) اطلاع طرف مقابل: طرف مقابل دعوا با آگاهی از خواسته دقیق خواهان، می تواند به طور مؤثر از خود دفاع کند. این امر به شفافیت و عدالت در روند دادرسی کمک می کند.

ج) تعیین صلاحیت دادگاه: صلاحیت دادگاه ها در رسیدگی به دعوای اغلب به نوع و میزان خواسته بستگی دارد. بنابراین تعیین دقیق خواسته به دادگاه در تشخیص صلاحیتشان کمک می کند.

د) تعیین هزینه های دادرسی: در حقوق آمریکا هزینه های دادرسی به میزان خواسته بستگی دارد. بنابراین تعیین دقیق خواسته به تعیین میزان هزینه هایی که طرفین باید پرداخت کنند کمک می کند.

ه) تعیین نوع دادرسی: نوع دادرسی (دادرسی معمولی^۱، دادرسی ویژه^۲) به ماهیت و پیچیدگی خواسته بستگی دارد. بنابراین تعیین دقیق خواسته به انتخاب نوع مناسب دادرسی کمک می کند.^۳

۱. دادرسی معمولی (Ordinary Proceeding): رسیدگی به دعوای حقوقی بر اساس قانون عمومی و رویه های قضایی است.

۲. دادرسی ویژه (Special Proceeding): موارد خاص رسیدگی تحت قوانین خاص و رویه های ویژه است.

3. Macinnes v. Gross, England and Wales High Court (Queen's Bench Division) Feb 3, 2017 (<https://www.casemine.com/judgement/uk/5a8ff73d60d03e7f57eaa392>)

۲. تشریفات خواسته جلب ثالث

به موجب آنچه پیشتر گفته شد، دانستیم که در فرایند رسیدگی به یک دعوا باید مقررات آیین دادرسی مدنی به عنوان شاکله رعایت گردد و از جمله آن، دادخواست است که باید به شرایط آن - از جمله تعیین خواسته - توجه شود. خواسته نیز دارای شرایطی است که رعایت این شرایط ضروری است. بالطبع در صورت رعایت نشدن این شرایط، ضمانت اجرای آن در قالب رأی دادگاه اعمال می‌گردد.

۲-۱. شرایط خواسته جلب ثالث

خواسته باید دارای شرایطی باشد که خود امری تشریفاتی است و به مقررات آیین دادرسی مدنی مربوط می‌شود و به شرح زیر تشریح می‌گردد:

۲-۱-۱. منجز بودن خواسته

منجز بودن به معنای این است که خواسته حقی قطعی و مسلم و مستقر باشد. توضیح اینکه گاهی خواهان در محق بودن خود قطعیت دارد و چنین هم هست، ولی محق بودن وی معلق بر امری است که خارج از اراده اوست و این امر محتمل الحصول است و این معلق علیه باید محقق شود تا حق خواهان منجز و مستقر گردد. برای مثال، خواهان در ابتدا تنفیذ فسخ مبایعه‌نامه را به دلیل عدم ایفای تعهدات و عدم پرداخت ثمن و سپس الزام به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را از دادگاه می‌خواهد در حالی که این دو خواسته خواهان باهم در تعارض است، چراکه در صورت احراز عدم پرداخت ثمن و صدور حکم به تنفیذ فسخ، دیگر ثمن مسترد نمی‌گردد و در صورت احراز تعلق خسارت تأخیر تأدیه پرداخت ثمن، دیگر قرارداد فسخ نشده؛ لذا خواسته مورد ادعای خواهان از تنجیز لازم برخوردار نبوده است. این شرط با شرط جزمی بودن خواسته که از آن بحث خواهیم کرد، تفاوت دارد. منجز بودن خواسته صراحتاً در قانون پیش‌بینی نشده، ولی در بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۵۱ به آن اشاره شده (محسنی، ۱۳۹۹، ص ۳) و لازمه عقلی خواسته است، زیرا در صورت معلق بودن خواسته، صدور رأی به نفع خواهان امکان‌پذیر نیست. البته شاید گفته شود که در این موارد باید حکم به بطلان دعوای خواهان یا بی‌حقی خواهان صادر و اعلام نمود و دیگر نباید «منجز بودن» را از شرایط خواسته شمرد، ولی در بحث ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط خواسته خواهیم گفت که لزوماً این نظر عادلانه و به صلاح نیست.

۲-۱-۲. جزمی بودن خواسته

جزمی بودن در مقابل احتمالی و ظنی بودن به کار می‌رود و به این معناست که دعوای مطروحه

نباید احتمالی و ظنی باشد. جزمی بودن دعوا می تواند به خواننده دعوا یا به خواسته دعوا برگردد. احتمالی بودن دعوا به معنای عدم قطعیت خواهان در تقدیم دعواست. این عدم قطعیت خواهان نسبت به خواننده برای مثال می تواند چنین باشد که خواهان ادعا کند «بنده احتمالاً از آقای الف مبلغ صد میلیون تومان می خواهم» و به همین سبب در صدد طرح دعوا به طرفیت آقای الف برآمده باشد که در این حالت تردید نسبت به خواننده وجود دارد؛ یعنی خواهان می داند که مسلماً مبلغ صد میلیون تومان طلبکار است، ولی جزمیت نسبت به بدهکار (خواننده دعوا) ندارد. این عدم قطعیت خواهان می تواند نسبت به خواسته باشد؛ برای مثال خواهان ادعا کند که «بنده احتمالاً مبلغ صد میلیون تومان از خواننده می خواهم». در این حالت تردید در خصوص خواسته (صد میلیون تومان) وجود دارد؛ یعنی اجمالاً خواهان می داند که پولی از خواننده طلبکار است، ولی در میزان آن جزمیت ندارد.

بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر می کند که در صورتی که دعوا (در اینجا دعوا همان مفهوم خواسته را دارد) جزمی نبوده، خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد جزمی نبودن دعوا را مطرح نماید. این شرط از ابداعات قانون آیین دادرسی مدنی جدید است که از فقه اقتباس شده. در حقوق آمریکا نیز چنین شرطی ذکر نشده است. این شرط مدنظر برخی از استادان حقوق نیز بوده است: «هیچ کس حاضر نیست که در عرض حال شفاهی یا کتبی خود اظهار کند که من گمان دارم یا احتمال می دهم فلان مبلغ از فلان شخص طلب دارم. چنین شخصی در عالم خارج وجود ندارد» (لنگرودی، ۱۴۰۱، ص ۷۰۲).

۲-۱-۳. مشروع بودن خواسته

چنانچه مورد دعوا مشروع نباشد، خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد مشروع نبودن خواسته را مطرح کند. این شرط که از فقه اقتباس شده، در بند ۸ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایران ذکر شده است. علت این شرط این است که خواسته نامشروع - یعنی خواسته ای که مورد حمایت قانونگذار نیست - اساساً نفع برای خواهان تلقی نمی گردد تا دعوا قابل رسیدگی باشد (شمس، ۱۳۹۴، ص ۳۶). البته در بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است که چنانچه خواهان در طرح دعوا ذی نفع نباشد، در این صورت نیز خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد نماید.

مشروعیت و تحت حمایت قانون بودن خواسته^۱ جهت استماع دعوا توسط دادگاه شرط است. خواسته دعوا زمانی معتبر است که تحت حمایت قانون باشد. در سال های اخیر دادگاه های آمریکا،

به‌ویژه دیوان عالی، رویکرد سختگیرانه‌تری در خصوص مشروعیت خواسته اتخاذ کرده‌اند. در پرونده‌های Iqbal, Twombly دیوان عالی اعلام کرد که خواسته بیش از یک بیان ساده باید دارای عنصر قانونی باشد (Barkett, 2011, p69).

۲-۱-۴. قابل اجرا بودن خواسته

این شرط در بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است که بیان می‌دارد در صورتی که دعوا بر فرض ثبوت اثر قانونی نداشته باشد، مثل عقود عینی که در آنها قبض صورت نگرفته است و به تبع عدم تحقق قبض، عقدی تشکیل نشده است تا اثری داشته باشد، خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد کند. ماحصل رسیدگی به یک پرونده این است که در نهایت چنانچه حقی برای خواهان ثابت می‌گردد و مورد لحوق حکم قرار می‌گیرد، این حق به‌عنوان محکوم‌به، تماماً به اجرا درآید و از محکوم‌علیه وصول شود. وقتی چنین نباشد، امر رسیدگی عبث بوده است. این شرط نیز از فقه اقتباس شده است.

قابل اجرا بودن خواسته یکی از مهم‌ترین اصول در دادرسی مدنی آمریکاست. تحقق این اصل تضمین‌کننده حقوق طرفین دعوا و اجرای عدالت است. خواسته باید از نظر فنی قابل اجرا باشد تا دادگاه بتواند رسیدگی را آغاز کند. اگر دادخواستی نتواند خواسته‌ای را مطرح کند که بر اساس آن اعاده حقوق امکان‌پذیر باشد، آن دادخواست رد خواهد شد (ماده ۱۲ بخش ب شماره ۶ قانون آیین دادرسی مدنی فدرال^۱).

در حقوق کامن‌لا وقتی اجرای تعهد توسط متعهد صورت نمی‌پذیرد، اغلب این عقیده استوار است که دیگر «همان» تعهد را نمی‌توان اجرا نمود و هر چه اجرا شود، دیگر «همان تعهد» نیست؛ لذا در این موارد تکلیف متعهد به پرداخت خسارت در حق متعهدله را مقرر می‌دارند (Kronman, 1978, p.353). بنابراین در چنین مواردی شرط قابل اجرا بودن خواسته سالبه به انتفاء موضوع است، ولی اگر مطابق نظریه مخالف عمل شود، یعنی خواهان بتواند اجرای تعهد اصلی را بخواهد، بدیهی است که قابل اجرا بودن خواسته شرط می‌باشد؛ بدین معنا که با صدور حکم به خواسته، بتوان آن را اجرا کرد و اثر اجرایی بر آن بار نمود.

۲-۱-۵. برخوردار نبودن خواسته از اعتبار امر مختومه

قاعده این است که به هر دعوایی یک‌بار رسیدگی شود و محکوم‌له از امنیت قضایی برخوردار باشد به‌گونه‌ای که دیگر نیازی نباشد به هر خواسته، دو یا چند بار رسیدگی شود. این امر تحت

1. Rule 12. Defenses and Objections Part B (6): failure to state a claim upon which relief can be granted

عنوان قاعده اعتبار امر مختومه در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است. به موجب این بند، چنانچه دعوی (خواسته) طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد نماید. در قاعده اعتبار امر مختومه منظور این است که در صورت صدور حکم قطعی در خصوص دعوایی با وحدت سبب (از حیث انتظامی یا کیفری یا حقوقی بودن موضوع) و وحدت اصحاب پرونده و وحدت موضوع (منظور این است که خواسته ها یکی باشد)، رسیدگی با ایراد مواجه است.

مهم ترین دلیل یا توجیه اعتبار امر مختومه، «فرض مطابقت حکم با واقع» است؛ یعنی فرض می شود که حکم قطعی مطابق با حقیقت صادر شده به نحوی که اگر آن قضیه مجدداً طرح شود، باز به همان نتیجه خواهد رسید (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳).

اعتبار امر مختومه^۱ یکی از اصول بنیادین در سیستم حقوقی آمریکاست که به معنای طرح مجدد دعوایی است که قبلاً به طور قطعی و قانونی رسیدگی شده و حکم قطعی در مورد آن صادر شده است. این اصل با هدف جلوگیری از طولانی شدن بی مورد دادرسی ها، ایجاد اطمینان از ثبات احکام قضایی و جلوگیری از ایجاد موانع برای طرفین دعوا وضع شده است. اعتبار امر مختومه مکانیزمی برای محدود کردن طرح مجدد خواسته است. دادگاه عالی واشنگتن تقریباً هفت دهه است که اعلام کرده یک حکم فقط در صورتی اثر منع طرح مجدد دعوا را دارد که این چهار مؤلفه یکسان باشند: الف) موضوع دعوا ب) خواسته ج) طرفین دعوا د) شخصیت حقوقی طرفین دعوا^۲.

۲-۱-۶. برخوردار نبودن خواسته از اعتبار امر مطروحه

هدف این است که در خصوص یک خواسته آرای متهافت صادر نشود. این مطلب در بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است. به موجب این بند، در صورتی که دعوا (همان طور که اشاره شد، دعوا در این بند در مفهوم خواسته به کار رفته) بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد، خواننده می تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، ایراد نماید. بنابراین هدف این است که در این موارد، به همه خواسته ها و دعاوی توأمان رسیدگی شود. اصل امر مطروحه^۳ یکی از اصول بنیادین در سیستم حقوقی آمریکاست که به معنای منع طرح

1. Res Judicata

2. Northern Pac. Ry. Co. V. Snohomish County, 29 April 1918, 101 Wash. 686, 172 P. 878, Supreme Court of Washington. (<https://case-law.vlex.com/vid/northern-p-ry-co-889675523>)

3. Lis Pendens

مجدد دعوایی است که به صورت موازی در دو یا چند دادگاه مطرح شده و در حال رسیدگی هستند. این اصل در رویه‌های بین‌المللی به عنوان راه‌حلی برای مشکل تعارضات مثبت در صلاحیت دادگاه‌ها در کشورهای مختلف مطرح شده و بیشتر در دعاوی طلاق که طرفین از کشورهای مختلف هستند، استفاده می‌شود (Janečková, 2017, p.357).

این اصل در زمان دادرسی به کار می‌رود و باید رسیدگی آغاز شده باشد. علاوه بر زمان، یکسان بودن خواسته دعاوی نیز شرط تحقق این اصل است.

۲-۱-۷. مبهم نبودن خواسته

این شرط بدیهی است و قانونگذار ما در بندهای ۳ و ۵ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی آن را مورد تأکید قرار داده است. ضرورت رعایت این نکته که دادگاه باید در خصوص تمام خواسته خواهان اظهار نظر نماید و صرفاً در خصوص آنچه از او خواسته شده است اتخاذ تصمیم کند، ایجاب می‌نماید که خواسته دقیقاً معلوم باشد. مبهم نبودن خواسته به این منظور است که خواسته اولاً معلوم باشد یعنی مجهول نباشد و ثانیاً معین باشد یعنی مردد بین دو یا چند امر نباشد. تعدد خواسته زمانی به مردد بودن می‌انجامد که دقیقاً مشخص نباشد خواهان کدام یک از خواسته‌ها را از دادگاه تقاضا کرده است (السان و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۱۵۱).

در حقوق آمریکا خواسته باید به صورت مشخص و کوتاه و ساده بیان شود تا استحقاق خواهان ثابت شود (ماده ۸ بخش الف شماره ۲ قانون آیین دادرسی مدنی فدرال^۱). البته به این ماده ایراداتی وارد شده است از جمله اینکه «بیان ساده و کوتاه منجر به سوءاستفاده و اقامه دعاوی واهی و همچنین منافی کشف حقیقت و موجب عدم قطعیت احکام فدرال می‌شود» که کمیته اصلاح قانون این ایراد را رد کرد و علت را این‌گونه بیان کرد: «هدف قانون این است که اجازه دهد خواسته به صورت کلی بیان شود. قوانین برای جلوگیری از اختلافات بی‌موردی که به خاطر نحوه بیان رسیدگی را به تعویق می‌انداختند یا مانع می‌شدند، طراحی شدند و این قانون ویژگی‌های یک طرح دعوا را به خوبی بیان می‌کند»^۲ (۶).

۲-۲. ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات خواسته

ضمانت اجرای موارد مذکور در ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به بندهای مربوط از ماده

1 Rule 8. General Rules Of Pleading Part A (2): a short and plain statement of the claim showing that the pleader is entitled to relief

2 Advisory Committee Report 1955: <https://www.uscourts.gov/forms-rules/records-rules-committees/committee-reports/advisory-committee-rules-civil-procedure-october-1955>

۸۴ این قانون پیش بینی شده است. ضمانت اجرای عدم رعایت بندهای ۲.۱ و ۲.۲ و ۳.۱ و ۳.۲ و ۴ و ۵.۱ و ۵.۲، صدور قرار «رد دعوا» است و ضمانت اجرای عدم رعایت بند ۱.۲، ۶، صدور قرار «امتناع از رسیدگی» می باشد. درخصوص ضمانت اجرای عدم رعایت منجز بودن خواسته و مبهم بودن خواسته در قانون پیش بینی نشده و آنچه رویه قضایی نشان می دهد، تکلیف دادگاه در مواجهه با این موارد «قرار عدم استماع دعوا» با تکیه بر ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی است^۱ و نظر به این دارد که اگر خواسته این دو شرط را نداشته باشد، نهایتاً این رسیدگی به دعواست که برابر قانون درخواست نشده است.

۳. فروض مختلف خواسته دعوای جلب ثالث

همان طور که صراحت ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می دارد، جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث، شرایط دادخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن همانند دادخواست اصلی خواهد بود. بنابراین باید از حیث خواسته و تشریفات خواسته نیز مقررات قانونی رعایت شود. جلب ثالث یا رویه جلب ثالث^۲ از برخی جنبه ها یک نوآوری مدرن در حقوق آمریکاست. طبق قاعده ۱۴ قانون آ.د.م.ف. آ خوانده اصلی به عنوان خواهان دعوا می تواند علیه شخص ثالث اقامه دعوا کند. ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی فدرال از قانون ۵۶ دریا سالاری الگو برداری شده و به دلیل مزایای بسیاری که دارد، یک رویه لیبرال در رابطه با آن در انگلستان، در دادگاه های دریا سالاری فدرال و در برخی از حوزه های قضایی ایالات آمریکا ایجاد شده است. ماده ۵۶ به طور خاص به جلب ثالث در دعوای دریایی اشاره دارد؛ به این معنا که اگر شخص یا نهادی در یک دعوای دریایی دخالت داشته باشد، ممکن است به عنوان طرف ثالث، به دعوا جلب شود.

مطابق ماده ۱۴ به خوانده یا خواهانی که علیه او دعوای متقابل مطرح شده، اجازه داده می شود تا فردی را که طرف اصلی دعوا نیست، به عنوان طرف ثالث وارد دعوا کند - این عمل را جلب ثالث می گویند - به شرط آنکه این فرد مسئول تمام یا بخشی از خواسته خواهان علیه خوانده باشد. هدف از این کار جلوگیری از پیچیده شدن دادرسی و حل و فصل کل موضوع و کاهش هزینه های اقتصادی است (Etherington, 1973, pp. 295-296).

به بیان ساده تر، خوانده دعوای اصلی می تواند جلب شخص ثالثی را که در موضوع دادرسی دعوای اصلی در برابر خوانده دعوای اصلی مسئول است، بخواهد که اگر در مهلت قانونی

۱ دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۳۰۰۸۰۳ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۸ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران و

دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۱۳۹۸ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۴ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران

2. Impleader

چهارده روزه خود مطرح شود، نیاز به اذن دادگاه ندارد. مطابق همان ماده ۱۴ خواهان می تواند زمانی که توسط خوانده دعوی اصلی یا خوانده دعوی جلب ثالث علیه او دعوی متقابل اقامه کرده اند، ثالث را جلب کند. جلب ثالث به خوانده این امکان را می دهد تا شخص ثالثی را که ممکن است به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در برابر خواهان مسئول شناخته می شود، به دعوا ملحق کند؛ چه این مسئولیت ناشی از ادعای مطرح شده در دادخواست خواهان باشد و چه به این دلیل که خوانده ممکن است به جبران خسارت یا مشارکت در برابر شخص ثالث ملزم گردد و خواسته دعوی جلب ثالث تنها محدود به پرداخت غرامت و خسارت است. به بیان دیگر، این قاعده مبتنی بر تئوری جبران خسارت است (Wright, 1963: 307).

فارغ از اینکه دعوی جلب ثالث اصلی یا تقویتی باشد، برای خواسته این دعوا فروض زیر را می تواند مطرح کرد:

۳-۱. ناظر بودن خواسته به تسلیم (استرداد) مال یا پرداخت (مطالبه) وجه

منظور این است که خواهان دعوایی به طرفیت خوانده به خواسته استرداد (یا مطالبه) مال (یا وجه) مطرح می نماید، ولی خوانده مدعی این امر است که این مال (یا وجه) را به شخصی ثالث داده است. در این حالت این شخص ثالث می تواند نماینده خواهان باشد - یعنی خواهان این نمایندگی را بپذیرد - یا نماینده خواهان نباشد. در این حالت ممکن است برای طرح دعوی جلب ثالث، خواهان یا خوانده اقدام کنند که چهار حالت برای این فرض قابل تصور است:

الف) جالب ثالث بودن خواهان اصلی و مجلوب ثالث بودن نماینده خواهان

بدواً به ذهن می رسد که در این حالت، خواسته دعوی جلب ثالث همان خواسته دعوی اصلی است با این تفاوت که خواننده های این دو دعوا (اصلی و جلب ثالث) متفاوت است. در این حالت این اشکال وارد است که خواسته خواهان با طرح دعوی جلب ثالث جزمی نیست، چراکه خواهان این نظر را دارد که احتمالاً از مجلوب ثالث طلب مال یا وجه را دارد، زیرا اگر احتمال نمی داد و قطعیت و جزمیت داشت، دیگر مدعی خوانده اصلی نبود و چه بسا هیچ ابایی نداشت که دعوی خود را به طرفیت خوانده اصلی مسترد کند. همچنین خواهان این نظر را دارد که احتمالاً از خوانده مال یا وجه را مطالبه می کند، چراکه اگر احتمال نمی داد و قطعیت و جزمیت داشت، دیگر مدعی مجلوب ثالث نبود و درصدد طرح دعوی جلب ثالث بر نمی آمد. پس در این حالت طرح دعوی جلب ثالث به دلیل جزمی نبودن دعوا فراهم نیست؛ مضافاً اینکه فرض دعوا چنین است که امکان محکومیت خوانده و نیز مجلوب ثالث (هر دو) به صورت تضامنی وجود نداشته باشد.

مع الوصف، با وجود امکان طرح چنین دعوایی (دعوی جلب ثالث) از سوی خواهان، جزمی نبودن خواسته مانع از طرح این دعواست. در این حالت که مجلوب ثالث، بنابر پذیرش خود خواهان، نماینده خواهان در اخذ وجه یا مال از بدهکار (خواننده) بوده، نامبرده - یعنی نماینده - تکلیف داشته که پس از تحویل گرفتن مال یا وجه، آن را به خواهان برساند و چنین نکرده است و از طرفی، خواننده نیز مال یا وجه را به او (خواهان) تحویل نداده و اکنون خواهان در صدد استیفای حق خویش و وصول طلب خود برآمده است.

با وجود این توضیحات، در صورت اثبات هر امر، حسب مورد، خواننده و مجلوب ثالث تکلیف به تحویل دادن مال یا وجه به خواهان دارند، ولی اینکه کدام یک باید این تکلیف را انجام دهند، امری است که بر خود خواهان نیز مشتبّه است و خواهان اگر بخواهد دعوی جلب ثالث مطرح کند، ایراد جزمی نبودن دعوا گریبان گیر وی خواهد شد و دعوی جلب ثالث او با قرار «رد دعوا» مواجه خواهد شد.

ب) جالب ثالث بودن خواهان اصلی و نماینده خواهان نبودن مجلوب ثالث

در این حالت اگر مالی که خواهان به دنبال آن است، عین معین باشد، خواهان می تواند از خواننده و نیز از باب مقررات عمومی استیلاء و تصرف غیر مجاز به عنوان مالک، از مجلوب ثالث آن را بخواهد، ولی باز ایراد جزمی نبودن دعوا به شرحی که در حالت قبلی توضیح داده شد، وارد است، اما در اینجا به این ایراد می توان چنین پاسخ داد که از آنجا که اگر کسی مالی را من غیر حق دریافت کرده، ضامن عین و منافع آن است اعم از این که به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل (ماده ۳۰۳ قانون مدنی). پس مسئولیت مجلوب ثالث از باب مقررات غصب یا شبه غصب خواهد بود و خواهان می تواند به استناد ماده ۳۱۷ قانون مدنی، به هر دو (خواننده و مجلوب ثالث) مراجعه کند و مسئولیت تضامنی آنان را بخواهد.

بنابراین در دعوی جلب ثالث، خواهان می تواند محکومیت مجلوب ثالث را به صورت تضامنی بخواهد؛ البته در صورتی که نافی حق و اختیار خواهان در استفاده از مسئولیت تضامنی نشده باشد (مولودی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۳). اگر غیر از این کند، دعوی او صحیح نیست و با قرار «عدم استماع دعوا» مواجه خواهد شد.

ج) جالب ثالث بودن خواننده و نماینده خواهان بودن مجلوب ثالث

در این حالت در وهله اول چنین به نظر می رسد که خواننده می تواند از دادگاه بخواهد تا مجلوب ثالث را در حق او (خواننده) محکوم کند و در این حالت اساساً خواننده ذی نفع است، زیرا خواننده

در صورت حاکم شدن در دعوا، شخصاً و مستقیماً به مال یا وجهی می‌رسد و این دقیقاً «نفع» است؛ هر چند بنا است در نهایت این مال یا وجه به خواهان اصلی برسد. در اینجا اشکالی که وارد است این است که مجلوب ثالث با نماینده خواهان اصلی بودن و با اختیار اخذ طلب خواهان اصلی، مال یا وجه را دریافت کرده و پرداخت بدهی توسط خوانده به مجلوب ثالث، ایفای ناروا نبوده و وفق مقررات بوده است؛ بنابراین نمی‌تواند آن را پس بگیرد و طرح دعوای جلب ثالث با این فرض، دعوا را با حکم «بطالان» یا «بی‌حقی» مواجه می‌کند.

د) جالب ثالث بودن خوانده و نماینده خواهان نبودن مجلوب ثالث

در این حالت خواهان اصلی این را نمی‌پذیرد که مجلوب ثالث نماینده وی بوده است. برای مثال، شخصی بدهی خود را به غیر بستانکار پرداخت کرده و بستانکار اصلی دادخواست الزام به پرداخت بدهی علیه وی مطرح کرده است. سپس خوانده به استناد ماده ۳۰۲ قانون مدنی ثالث را جهت محکومیت به استرداد آن وجه، جلب می‌کند (شمس، ۱۳۸۴، ص ۴۹).

با وجود این، خوانده می‌تواند به طرفیت ثالث دادخواست جلب ثالث مطرح و محکومیت مجلوب ثالث را به استرداد مال یا پرداخت وجه درخواست کند. در این فرض، هم خوانده ذی‌نفع است و هم ایفای وی (تحویل دادن مال به مجلوب ثالث یا پرداخت پول به او) ناروا بوده، بنابراین ثالث باید آن را برگرداند. لذا در این حالت خواسته می‌تواند تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر محکومیت خوانده به استرداد مال (ذکر مشخص و توصیفی مال) / مطالبه وجه (ذکر میزان دقیق وجه) باشد.

مشاهده شد که در حالات اول و سوم، طرح دعوای جلب ثالث و جاهت قانونی ندارد و مطابق با الزامات و تشریفات قانونی نیست، زیرا در حالت اول خواسته جزئی نیست و در حالت سوم اگرچه جالب ثالث ذی‌نفع است، ولی در ماهیت و در اثنای رسیدگی مشخص خواهد شد که ذی‌حق نیست.

بنابراین در این دو حالت، خواننده باید ثابت کند که اولاً بدهی خود اعم از مال و وجه نقد را تماماً پرداخت کرده و ثانیاً بدهی را به نماینده خواهان پرداخت کرده است؛ در نهایت حکم بطلان دعوا یا حکم بی‌حقی خواهان را به نفع خود از دادگاه تحصیل کند.

طبیعی است که در این دو حالت خوانده نمی‌تواند از دادگاه بخواهد تا مجلوب ثالث را در حق خواهان اصلی محکوم کند، زیرا در این حالت خواهان دعوای جلب ثالث - یعنی خوانده دعوای اصلی - ذی‌نفع نیست، چرا که دانستیم که از شرایط خواسته این است که مشروع باشد و از دل آن متوجه شدیم که شرط نمودن مشروعیت خواسته برای این است که اساساً اگر خواسته مشروع نباشد، برای خواهان نفعی نخواهد داشت.

چنانچه نفعی برای خواهان نباشد، دعوا با قرار رد مواجه خواهد شد و این نکته در بند ۱۰ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است و نیز دانستیم که مراد از نفع، نفع مستقیم است که در این حالت، به خواهان دعوای جلب ثالث، یعنی خوانده دعوای اصلی، نفع مستقیم نمی‌رسد (اگرچه نفع غیرمستقیم می‌رسد و خود را از محکومیت در برابر خواهان اصلی تبرئه می‌کند) و نفع مستقیم، به خواهان اصلی می‌رسد. مضافاً اینکه در طرح این دعوا، خوانده اصلی نیابتی از خواهان اصلی برای طرح دعوا ندارد.

۳-۲. ناظر به انجام دادن تعهد (کار) بودن خواسته

نظر به ادعای خوانده راجع به اینکه به نیابت، طرف تعهد خواهان بوده است، در این فرض نیز دو حالت قابل تصور است.

حالت نخست: خواهان جالب ثالث است و خوانده ادعا دارد که وی به اصالت طرف قرارداد با خواهان نبوده، بلکه به نمایندگی از ثالث و برای ثالث انعقاد قرارداد کرده است. در این حالت به دلیل جزمی نبودن خواسته، دعوای جلب ثالث با قرار «رد دعوا» مواجه خواهد شد و اساساً طرح دعوای جلب ثالث از سوی خواهان موجه نخواهد بود، زیرا خواهان در خصوص اینکه واقعاً کدام یک از خوانده و ثالث باید تعهد (کار) انجام دهد، مردد است و جزمیت ندارد.

حالت دوم: خوانده جالب ثالث است و خوانده ادعا دارد که وی به اصالت طرف قرارداد با خواهان نبوده، بلکه به نمایندگی از ثالث و برای ثالث انعقاد قرارداد کرده است. در این حالت خواسته می‌تواند دو شکل داشته باشد؛ شکل اول اینکه خوانده از دادگاه بخواهد تا مجلوب ثالث را محکوم کند تا در حق خواهان اصلی، تعهد (کار) را انجام دهد که در این حالت چون جالب ثالث ذی‌نفع نیست و طبعاً سمت نمایندگی از خواهان اصلی نیز ندارد، بنابراین دعوای جلب ثالث با قرار «رد دعوا» مواجه خواهد شد و شکل دوم اینکه خوانده از دادگاه بخواهد تا مجلوب ثالث را در حق خودش (جالب ثالث) محکوم کند که در این حالت نیز تأثیری نخواهد داشت، چون جالب ثالث حسب ادعای خودش طرف قرارداد با مجلوب ثالث نبوده و بنابراین دعوای وی محکوم به «بطلان» است.

۴. اعلامی بودن نتیجه صدور حکم به خواسته

حکم اعلامی^۱ حکمی است که صرفاً وضعیت حقوقی موجود را به صورت «رسمی» اعلام می‌کند و هیچ تغییر حقوقی جدیدی ایجاد نمی‌کند (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶). به عبارت

دیگر، دادگاه با این حکم به این پرسش پاسخ می‌دهد که وضعیت حقوقی فعلی طرفین دعوا چیست؛ اما هیچ حقی را ایجاد یا سلب نمی‌کند. حکم تأسیسی^۱ حکمی است که وضعیت حقوقی موجود را تغییر می‌دهد و یک وضعیت حقوقی جدید ایجاد می‌کند. برای مثال، حکم طلاق، حکم انحلال شرکت یا حکم الزام به انجام عملی خاص، همگی از جمله احکام تأسیسی هستند (Kennedy & Schoonover, 1972, p 282).

در این فرض خواهان اصلی می‌تواند به عنوان جالب ثالث با تشخیص اینکه ثالث نیز معارض وی است، ظاهر شود و دادخواست جلب ثالث را تحت همان خواسته دعوی اصلی یا خواسته‌های دیگر مطرح نماید. خواننده دعوی اصلی نیز می‌تواند ثالث را به دعوا جلب کند و با تقدیم دادخواست جلب ثالث، دعاوی‌ای که آثاری مخالف آثار خواسته دعوی اصلی دارد، مطرح کند که در این فرض ممکن است علاوه بر طرح دعوی جلب ثالث، نیاز به طرح دعوی متقابل نیز باشد. دعاوی اثبات مالکیت، اعلام بطلان معامله و اعلام فسخ معامله نمونه‌هایی از دعاوی‌ای است که در آنها حکم تأسیسی صادر نمی‌شود، بلکه به حکم اعلامی منتج می‌گردد. برای مثال اگر «الف» زمین خود را به «ب» فروخته باشد و ادعای فسخ معامله کند و به طرفیت «ب» دادخواستی به خواسته «اثبات مالکیت» مطرح کند، در اینجا ممکن است «ب» دفاع کند که بنده نیز زمین را به «ج» منتقل کرده‌ام و الف دعوی جلب ثالث به خواسته «اثبات مالکیت» به طرفیت «ج» مطرح نماید یا «ب» دعوی جلب ثالث به خواسته «مطالبه وجه (ثمن معامله)» به طرفیت «ج» مطرح کند تا هم به ثمن خود برسد و هم «ب» موضع وی را در دعوا تقویت کند. بنابراین در این فرض، موردی که خواسته دعوی جلب ثالث همیشه از موجبات رد دعوی جلب ثالث یا عدم استماع این دعوا باشد، ملاحظه نمی‌گردد.

۵. ترمیم دعوی اصلی با جلب ثالث

باید به این نکته توجه داشت که در برخی موارد برای اینکه دعوایی «برابر قانون» مطرح شود، باید دو یا چند شخص طرف دعوا (به عنوان خوانده) قرار گیرند، ولی اگر چنین نشده باشد و یک یا دو یا چند نفر از اشخاص طرف دعوا قرار نگرفته باشند، این موضوع از موارد ایرادات شکلی دعواست. نتیجه طرح چنین دعوایی صدور قرار عدم استماع دعوا از طرف دادگاه است. لذا در این موارد نمی‌توان از دعوی جلب ثالث استفاده کرد و فردی را از جهت ترمیم دعوا به عنوان ثالث به دعوا جلب کرد، چون اولاً دعوی جلب ثالث به معنای واقعی خود برای جایی است که دعوی اصلی از لحاظ شکلی ایرادی نداشته باشد و این دعوا به عنوان دعوایی طاری، با دعوی اصلی توأمان

رسیدگی شود (اگر چه ایرادی ندارد طرح دعوی اصلی با ایراد شکلی مواجه باشد یا دعوی جلب ثالث شرایط قانونی خود را نداشته باشد و از دعوی اصلی منفک شود و جداگانه تحت رسیدگی قرار گیرد). ثانیاً مهم‌ترین هدف جالب ثالث این است که با تقدیم دادخواست جلب ثالث، از طرح دعوی اعتراض ثالث اصلی توسط این ثالث در آینده جلوگیری کند و احتمال ذی‌حق شدن خود را در دعوا تقویت بخشد؛ نه اینکه با طرح دعوی جلب ثالث، در صدد این باشد تا ایراد شکلی دعوی اصلی را رفع کند. نظر اغلب قضات این است که در چنین فرضی دادخواست اولیه ناقص است و این ایراد را نمی‌توان با ارائه دادخواست جلب ثالث برطرف کرد.

این نظر محل تأمل است، زیرا قانونگذار بیان کرده که هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، در اینجا تشخیص لزوم به عهده اصحاب دعواست و نیز فلسفه وضع قواعد آیین دادرسی مدنی رسیدگی سریع، منظم و عادلانه است و تحقق این امر مستلزم این است که به خواهان اجازه داده شود سایر افرادی را که باید طرف دعوا قرار می‌گرفتند، به‌عنوان ثالث جلب کند. به‌علاوه، قانونگذار جلب ثالث را در هیچ فرضی منع نکرده و تنها در قسمت اخیر ماده ۱۳۹ مقرر داشته که اگر دادگاه احراز کند که جلب ثالث به منظور تأخیر در رسیدگی است، می‌تواند دادخواست جلب ثالث را از دادخواست اصلی تفکیک کند و به هریک جداگانه رسیدگی کند (هرمزی، ۱۳۹۸، ص ۳۸۵).

پس برای مثال، در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال چنانچه خریدار اسامی تمام مالکان را در ستون خوانندگان قرار نداده باشد، نمی‌تواند شخصی را که در واقع باید خواننده اصلی باشد - مانند برخی شرکا - به‌عنوان شخص ثالث جلب کند، بلکه باید دادخواست دیگری علیه وی مطرح کند و در اجرای ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، تقاضای رسیدگی توأم نماید، زیرا وی شخص ثالث نیست و جلب وی به دادرسی به‌عنوان ثالث، منافای حقوق دفاعی وی است. همچنین بدون اینکه در مرحله بدوی شرکت کرده باشد و محکوم شده باشد، یک مرحله دادرسی از او سلب می‌شود و این امر فاقد وجاهت قانونی است.^۱ بنابراین نمی‌توان این نقیصه را با دعوی جلب ثالث رفع کرد.

نتیجه

آیین دادرسی و مقررات شکلی به‌عنوان امری تشریفاتی در فرایند دادرسی، جدا از ماهیت دعوی، از ضروریات یک دادرسی است که غالباً قواعدی آمره نیز هست به‌گونه‌ای که بسیاری از آنها ناظر به تأمین و تضمین اصول دادرسی هستند که موجب نظم رسیدگی می‌شود.

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۷۱۸ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه

از تشریفات و مقررات شکلی لازم جهت طرح دعوا تقدیم دادخواست است. خود دادخواست نیز تشریفات دارد که برخی از آنها به «خواسته‌ی دعوا» مربوط می‌شود. خواسته دعوا به معنای چیزی که خواهان از دادگاه علیه خوانده می‌خواهد، باید شرایطی داشته باشد. خواسته باید منجز باشد، یعنی صدور حکم نسبت به آن، معلق بر امری نباشد؛ جزمی باشد یعنی خواهان در شخصیت خوانده و خواسته خویش مردد نباشد؛ مشروع باشد یعنی مورد حمایت قانون باشد؛ قابل اجرا باشد یعنی صدور حکم به خواسته اثر داشته باشد و امری عبث نباشد؛ از اعتبار امر مختوم برخوردار نباشد یعنی سابقاً مورد رسیدگی و به موجب حکم قطعی مورد لحوق حکم قرار نگرفته باشد؛ از اعتبار امر مطروحه برخوردار نباشد یعنی این خواسته یا خواسته‌ای که با آن ارتباط کامل دارد، همزمان در مرجعی دیگر تحت رسیدگی نباشد و در نهایت، خواسته مبهم نباشد یعنی مشخص و معلوم و معین باشد.

دعوای جلب ثالث یک دعوای طاری است و خواسته این دعوا از مقررات عمومی لازم اجرایی که بیان شد، مستثنی نیست. بنابراین، این دعوا نیز باید به موجب دادخواست مطرح شود و خواسته آن با شرایط قانونی مطرح گردد.

خواهان دعوای جلب ثالث یا همان جالب ثالث، یا خواهان دعوای اصلی است یا خوانده دعوای اصلی. در بحبوحه نزاع بین خواهان و خوانده دعوای اصلی ممکن است خواهان برای اینکه به حقوقش برسد و خوانده برای اینکه محکوم نشود، از دعوای جلب ثالث استفاده کند. اگر خواهان دعوای اصلی جالب ثالث باشد، باید دقت شود که دعوایش جزمی باشد یعنی مردد در شخصیت خوانده (متعهد) نباشد؛ و اگر خوانده دعوای اصلی جالب ثالث باشد، باید دقت شود که ذی‌نفع باشد یعنی خواسته‌اش مشروع و مورد حمایت قانون باشد، وگرنه دعوای جلب ثالث ایراد شکلی خواهد داشت و به موجب صدور قرار رد دعوا یا قرار عدم استماع دعوا، مردود خواهد شد. بدیهی است که در فرض اخیر، حتی اگر دعوای جالب ثالث (خوانده اصلی) ایراد شکلی نداشته باشد، اگر بین خوانده اصلی و مجلوب ثالث رابطه تعهدی وجود نداشته باشد، دعوای جلب ثالث محکوم به بطلان است.

منابع

۱. افتخار جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی. (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
۲. السان، مصطفی؛ بهرامی، احسان؛ الماسی، اکبر. (۱۴۰۳). «مصادیق دعوای مردد. (غیرمنجز) و تکلیف دادگاه در مواجهه با آن؛ با تأکید بر رویه‌های قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۵.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، تهران، گنج دانش.
۴. شمس، عبدالله. (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی؛ دوره بنیادین، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک

۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، تهران، نشر دادگستر.
۶. کریم زاده، احمد. (۱۳۷۸). نظارت انتظامی در نظام قضایی، جلد دوم، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور.
۷. متین دفتری، احمد. (۱۳۴۹). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، تهران، انتشارات بازرگانی.
۸. محسنی، حسن؛ حیدری، نرگس. (۱۳۹۹). «تغییر خواسته و لزوم اخذ توضیح درباره خواسته غیر منجز»، فصلنامه قضاوت، دوره ۲۰، شماره ۱۰۴.
۹. معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۰. مولودی، محمد. (۱۳۹۸). «جهت جلب ثالث»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۵.
۱۱. مهاجری، علی. (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، نشر فکرسازان.
۱۲. _____ (۱۳۹۲). مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، نشر فکرسازان.
۱۳. _____ (۱۳۹۷). آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، چاپ دهم، تهران، نشر فکرسازان.
۱۴. هرمزی، خیرالله. (۱۳۹۸). «در چه مواردی می‌توان ثالث را به دادرسی جلب نمود؟»، فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۳.

15. Barkett, John M. (2011), "Skinner, Matrixx, Souter, And Posner: Twombly And Iqbal Revisited", **The Sedona Conference Journal**, vol. 12, pp 69-88.
16. Clark, Charles E. (1947), **Handbook of the Law Code Pleading**, St. Paul, MN: West Publishing Co.
17. Etherington, Arthur P. (1973), "Extension of Ancillary Jurisdiction to Plaintiffs Claims against Nondiverse Third Party Defendants", **Wash. & Lee L. Rev.** Vol.30. Iss. 7, p 295-310.
18. Holtzoff, Alexander (1941) "Some Problems Under Federal Third-Party Practice", **Louisiana Law Review**, Vol3, No.2, pp 408-421.
19. Janeřková, Pavlina (2017), "Lis Pendens As The Solution Of Jurisdictional Conflict", **Humanities and Social Sciences Review**, Vol. 7, Iss. 1, p 357-362.
20. Kennedy, John E. & Schoonover, Paul D (1972), "Federal Declaratory and Injunctive Relief under Burger Court", **SMU Law Review**, Vol. 26, Iss. 3, p282.
21. Leary, Fairfax, Rosen, Howard T. (1991) "The Uniform Foreign-Money Claims Act", **University of Pennsylvania Journal of International Law**, vol. 12, Iss. 1, pp 51-82.
22. Kocourek, Albert (1920) "Rights in Rem", **University of Pennsylvania Law Rev**, vol. 68, Iss. 4, p322-336.
23. Kronman, Anthony T (1978) , "Specific Performance", **University of Chicago Law Review**, Vol. 45, Iss. 2, Article 4, pp 351-382.
24. Wright, Martin E. (1963) "Procedure--Third Party Practice--Non-Contractual Indemnification", **Missouri Law Review**, Vol. 28, Iss. 8, pp 307- 319.